

علل عقب ماندگی مسلمانان و راه‌های برون رفت از آن در اندیشه اسماعیل بیگ گاسپرینسکی

حسن عبدی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۶

سیدرضا مهدی نژاد^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۸

چکیده

اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، بخش بزرگی از جهان اسلام تحت سیطره امپراتوری روسیه تزاری قرار داشت. مواجهه جهان اسلام با مدرنیته غربی، تمدن اسلامی را در سراسیمه‌ی رکود قرار داده بود و از سوی دیگر، تلاش روسیه تزاری برای پیوستن به کشورهای اروپایی مترقی، فشار استیلاگرانه بر مسلمانان این امپراتوری را افزایش داده بود. در این دوره، همگام با دیگر نقاط جهان اسلام، در روسیه تزاری نیز سیر نخواستگی و نوگرایی برای عقب نماندن از تمدن اروپایی، مهم‌ترین مسئله روز جوامع اسلامی بود. اندیشمندان بسیاری، از جمله اسماعیل بیگ گاسپرینسکی، در پی حل مشکلات و چالش‌های بزرگ فرهنگ و تمدن اسلامی تلاش می‌کردند تا موانع پیشرفت و عقب‌ماندگی مسلمانان را برطرف کنند. وی برای برون‌رفت جوامع اسلامی از انحطاط، ایده‌های متنوعی مطرح کرد که با استقبال گسترده‌ای در میان روشنفکران و مسلمانان امپراتوری روسیه تزاری، دولت عثمانی و دیگر ممالک اسلامی مواجه شد و در مقام اجرا، با تغییرات و تأثیرات قابل‌توجهی در جوامع اسلامی همراه بود. این پژوهش با روش کیفی و رویکرد توصیفی-تحلیلی، و با استفاده از منابع تاریخی، در پی پاسخ به این سؤال اصلی است که علل عقب‌ماندگی مسلمانان و راه‌های برون‌رفت از آن در اندیشه اسماعیل بیگ گاسپرینسکی چه بود؟ فرضیه پژوهش این است که از نظر گاسپرینسکی، بی‌توجهی به علم، جمود فکری، رکود اقتصادی، اختلاف و تفرقه، و استعمار از عوامل اصلی عقب‌ماندگی بودند و برای رفع آن‌ها، وی بر اصلاح نظام آموزشی، توسعه رسانه، اتحاد مسلمانان و احقاق حقوق زنان تأکید داشت. طبق یافته‌های این پژوهش، اقدامات نوگرایانه گاسپرینسکی در عرصه‌های رسانه، آموزش و اتحاد مسلمانان، پیامدهای مهمی از جمله تأسیس مدارس نوین، ایجاد زبان ادبی مشترک، تأسیس اتحادیه مسلمانان، تقویت هویت دینی، ارتقای جایگاه زنان و غیره به همراه داشت.

کلیدواژه‌ها: اسماعیل بیگ گاسپرینسکی، تمدن اسلامی، روسیه تزاری، مسلمانان روسیه تزاری.

۱ دانشجوی دکتری تاریخ معاصر جهان اسلام، مؤسسه آموزش عالی علوم و معارف اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، قم،

ایران: hasan_abdi@miu.ac.ir

۲ استادیار تاریخ و تمدن اسلامی جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران: sr_mahdinejad@miu.ac.ir

۱. مقدمه و طرح مسئله

خانات کریمه در دوره کاترین دوم (۱۷۶۲-۱۷۹۶)، با پیمان کوچوک قاینارجه در سال ۱۷۷۴، از حمایت امپراتوری عثمانی خارج شد و تحت‌الحمایه روسیه تزاری قرار گرفت. طولی نکشید که در سال ۱۷۸۳، خانات کریمه به اشغال روسیه درآمد. در سال ۱۷۸۴، این منطقه تازه‌اشغال‌شده به استان نووروسیسک امپراتوری روسیه ملحق شد. پس از سال ۱۷۸۹، جامعه و فرهنگ تاتار کریمه با مهاجرت و اسکان گروه‌های متعددی از یونانیان، ارمنی‌ها، مولداویایی‌ها، قزاق‌های اوکراینی، آلمانی‌ها، یهودیان لهستانی و بلغارها از مناطق مختلف روسیه به کریمه، دستخوش تغییرات و تحولات اساسی شد. در نتیجه، حضور و جایگاه مسلمانان در قلمرو مسیحیان پس از این دوره به یکی از دغدغه‌های فکری مهم اندیشمندان تبدیل شد. با این حال، سیاست‌های کاترین دوم نسبت به مسلمانان تعدیل شده بود و موقعیت‌ها و زمینه‌های مناسبی برای حیات مذهبی مسلمانان فراهم شده بود.

پس از به قدرت رسیدن تزار الکساندر اول (۱۷۷۷-۱۸۲۵)، اوضاع تاتارهای مسلمان، ساکنان اصلی شبه‌جزیره کریمه، با تهدیدات بزرگی مواجه شد. دوره حکومت وی (۱۸۰۱-۱۸۲۵) یکی از دشوارترین دوران‌های تاریخ کریمه محسوب می‌شود. الکساندر، به دلیل علاقه‌مندی به فرهنگ یونانی، قصد داشت کریمه را به منطقه‌ای یونانی‌نشین تبدیل کند. به دستور تزار، دولت آثار و نشانه‌های دوره خانات کریمه را نابود کرد و نام‌های جغرافیایی را به نام‌های یونانی تغییر داد. برای مثال، نام شهر آغ‌مسجد، یکی از مهم‌ترین شهرهای کریمه، به سیمفروپول تغییر یافت. تا اواخر قرن نوزدهم، تاتارهای مسلمان کریمه به اقلیتی ۳۶ درصدی در این منطقه تبدیل شده بودند.

اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، بخش بزرگی از جهان اسلام تحت سیطره امپراتوری روسیه تزاری قرار داشت. مواجهه جهان اسلام با مدرنیته غربی، تمدن اسلامی را در سراسرایی رکود قرار داده بود و از سوی دیگر، تلاش روسیه تزاری برای پیوستن به کشورهای اروپایی متمدن، فشارهای استیلاگرانه بر مسلمانان این امپراتوری را افزایش داده بود. در میان مسلمانان تحت سلطه روسیه تزاری، اندیشمندانی برجسته چون شهاب‌الدین مرجانی (۱۸۱۵-۱۸۸۹)، عبدالقیوم ناصری (۱۸۲۴-۱۹۰۷) و حسین فیض‌خانی (۱۸۲۶-۱۸۶۶) در قلمرو امپراتوری روسیه دریافته بودند که روس‌ها خطری برای جهان اسلام به شمار می‌روند و اگر

مسلمانان به اتحاد نیاندیشند، محکوم به نابودی هستند. این خطر، بیش از آنکه سیاسی باشد، تهدیدی بزرگ علیه تمدن اسلامی بود.

اواخر قرن نوزدهم، در قلمرو امپراتوری روسیه تزاری، متفکرانی ظهور کردند که به علل اصلی عقب ماندگی جامعه مسلمانان پی برده بودند و برای نجات و پیشرفت آن تلاش می کردند. اسماعیل بیگ گاسپرینسکی، یکی از این اندیشمندان برجسته بود که نه تنها در کریمه و قلمرو امپراتوری روسیه تزاری، بلکه در سراسر جهان اسلام، آثار و ایده هایش شناخته شده بود. بررسی افکار و اقدامات او امکان بازشناسی یکی از مهم ترین جریان های اصلاحی-تمدنی در تاریخ معاصر اسلام را فراهم می کند و به غنای ادبیات تاریخ اندیشه اسلامی می افزاید. همچنین، این پژوهش می تواند شکاف موجود در مطالعات فارسی زبان درباره گاسپرینسکی را پر کند. اندیشه های گاسپرینسکی در حوزه هایی چون اصلاح نظام آموزشی، ارتقای جایگاه زنان، نقش رسانه ها و اتحاد فرهنگی مسلمانان، همچنان برای جوامع اسلامی معاصر نکات ارزشمندی دربردارد. بازخوانی تجربه های او می تواند برای تحلیل چالش های کنونی جهان اسلام و یافتن راهکارهای بومی در راستای توسعه فرهنگی و تمدنی الهام بخش باشد.

۲. سؤالات پژوهش

سؤال اصلی این پژوهش آن است که: علل عقب ماندگی مسلمانان و راه های برون رفت از آن در اندیشه اسماعیل بیگ چه بود؟ بر این اساس، فرضیه اصلی چنین بیان می شود: از نظر گاسپرینسکی، بی توجهی به علم، جمود فکری، رکود اقتصادی، اختلاف و تفرقه و استعمار از عوامل اصلی عقب ماندگی بود و برای رفع آن بر اصلاح نظام آموزشی، توسعه رسانه، اتحاد مسلمین و احقاق حقوق زنان تأکید داشت. سؤالات فرعی پژوهش حاضر نیز در پاسخ به سوال اصلی به شرح زیر است:

- شرایط تاریخی، اجتماعی و سیاسی روسیه تزاری چه زمینه ای برای شکل گیری اندیشه های گاسپرینسکی فراهم کرد؟
- علل و عوامل اصلی عقب ماندگی مسلمانان از دیدگاه گاسپرینسکی چه بود؟
- گاسپرینسکی راه های برون رفت مسلمانان از عقب ماندگی و انحطاط را چه می دانست؟

۳. روش تحقیق

در پژوهش حاضر از روش توصیفی - تحلیلی استفاده کرده‌ایم. طبق این روش پژوهشگر ابتدا به شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی داده‌ها را از طریق مطالعه اسناد تاریخی، منابع چاپی و دیجیتال، مقالات علمی، پایان‌نامه‌ها و دیگر منابع مکتوب و غیرمکتوب مرتبط گردآوری می‌کند. سپس به توصیف دقیق وقایع، اندیشه‌ها، جریان‌ها و شرایط اجتماعی - سیاسی می‌پردازد، و در نهایت با تحلیل محتوایی داده‌ها، به کشف علل، پیامدها و معانی عمیق‌تر پدیده‌ها دست می‌یابد.

پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی در سه مرحله زیر انجام شده است:

گردآوری داده‌ها و منابع: استفاده از منابع دست اول شامل آثار و نوشته‌های گاسپرینسکی (مانند روزنامه ترجمان، مقالات، سخنرانی‌ها و نامه‌ها)، بهره‌گیری از منابع دست دوم شامل کتاب‌ها، مقالات علمی و پژوهش‌های جدید در حوزه تاریخ معاصر مسلمانان روسیه و جنبش‌های اصلاحی.

توصیف: بازنمایی شرایط تاریخی مسلمانان روسیه تزاری و توصیف اندیشه‌ها و دیدگاه‌های گاسپرینسکی در زمینه علل عقب ماندگی مسلمانان و راه‌های برون رفت از آن.

تحلیل: بررسی زمینه‌های فکری و اجتماعی شکل‌گیری اندیشه‌های گاسپرینسکی، تفسیر اقدامات وی در چارچوب اندیشه تمدنی، تحلیل پیامدها و نقش اندیشه‌های وی در بیداری و هویت‌یابی مسلمانان، تبیین پیوند میان اندیشه‌های تمدنی گاسپرینسکی و تحولات جوامع مسلمان.

۴. پیشینه

به طور کلی، اندیشمندان مسلمان روسیه و قفقاز، از جمله اسماعیل بیگ گاسپرینسکی، در جامعه علمی ایران چندان شناخته‌شده نیستند و آثار فارسی‌زبان درباره اندیشه‌های وی بسیار محدود است. مقاله محمد کاپلان (۱۹۷۷) با عنوان «اثر اسماعیل گاسپرینسکی درباره تمدن اروپا، سوسیالیسم و اسلام» یکی از مهم‌ترین مقالات منتشرشده درباره اندیشه‌های تمدنی اسماعیل بیگ گاسپرینسکی است. کاپلان در این مقاله، با ارائه شرح مختصری از زندگی‌نامه گاسپرینسکی و مقدمه‌ای کوتاه، متن کتابچه «نگاهی متعادل به تمدن اروپا» از آثار چاپ‌شده گاسپرینسکی در سال ۱۳۰۲ هجری قمری در استانبول توسط انتشارات ابوالضیا را به زبان ترکی استانبولی ساده‌سازی کرده است، بدون اینکه توضیحات اضافی ارائه دهد. این متن

یکی از منابع مهم پژوهشگران است و با دقت خوبی ساده سازی شده و مفاهیم مدنظر گاسپرینسکی را به درستی بازتاب داده است. در این پژوهش، به دلیل عدم دسترسی به متن اصلی کتابچه «نگاهی متعادل به تمدن اروپا»، از مقاله کاپلان استفاده شده است. کاپلان در این مقاله به تجزیه و تحلیل ایده های گاسپرینسکی پرداخته و تنها به توضیح چند مورد از آن ها بسنده کرده است. از جمله نکاتی که وی به آن اشاره دارد، نگاه منصفانه گاسپرینسکی به تمدن اروپا است که در نهایت به مسلمانان هشدار می دهد نباید کورکورانه از این تمدن تقلید کنند و تمدن اسلامی در مقایسه با تمدن اروپا برتری های بسیاری دارد. مقاله کاپلان از منظر توصیف ایده های گاسپرینسکی حائز اهمیت است. در پژوهش حاضر، نه تنها توصیف ایده های گاسپرینسکی مدنظر است، بلکه نقد و تحلیل این ایده های تمدنی با تأکید بر پیامدهای آن ها نیز از اهداف اصلی به شمار می رود.

اردال آکسوی (۲۰۱۶) در بخش نخست مقاله خود با عنوان «درک اسماعیل گاسپرینسکی از تمدن غربی و تصورش از تمدن»، نگاه گاسپرینسکی به تمدن غرب را در اثر «نگاهی متعادل به تمدن اروپا» با استناد به متن محمد کاپلان شرح داده است. در بخش بعدی این مقاله، نویسنده با استناد به دیگر آثار گاسپرینسکی تلاش کرده است تصور وی از مفهوم تمدن را روشن کند. متأسفانه، آکسوی در این مقاله کوتاه نتوانسته است به خوبی به جنبه های مختلف اندیشه های تمدنی گاسپرینسکی بپردازد و تصویری ناقص از ایده های وی ارائه کرده است. همچنین، در برخی موارد دچار تناقض هایی شده است که در زمینه نگاه گاسپرینسکی به تمدن غرب مشهود است. علت اصلی این کاستی ها، عدم دسترسی نویسنده به منابع دست اول کافی و فقدان نگاهی جامع به آثار گاسپرینسکی است، زیرا بدون در نظر گرفتن مجموعه آثار وی که در ارتباط با یکدیگر هستند، تحلیل دیدگاه های او ممکن نیست. برخلاف این اثر، در پژوهش حاضر به جنبه های مختلف ایده های تمدنی گاسپرینسکی با استفاده از روزنامه ترجمان، که یکی از مهم ترین منابع دست اول در این زمینه است، و همچنین دیگر منابع پژوهشی پرداخته شده است. در واقع، روزنامه ترجمان مکمل آثار گاسپرینسکی است و بسیاری از ایده های وی در این روزنامه به صورت گسترده و با عناوین مختلف تشریح شده است.

داماد کوچ بیغیت (۲۰۱۸) در رساله دکتری خود با عنوان «رویکرد غرب گرایانه در ادبیات ترکیه: موردی احمد مدحت افندی و گاسپرینسکی اسماعیل بیگ»، رویکرد گاسپرینسکی به غرب را در رمان های وی

بررسی کرده است. نویسنده به خوبی نگاه گاسپرینسکی به غرب و نقاط ضعف و قوت تمدن غربی را به تصویر کشیده و اطلاعات ارزشمندی ارائه کرده است. منبع مورد استفاده پژوهشگر در این رساله، آثار برگزیده گاسپرینسکی است که توسط یاووز آکپینار گردآوری شده است. هرچند اثر آکپینار در این زمینه ارزشمند است، اما در بازنویسی آثار گاسپرینسکی نمی‌تواند دست‌اول اصلی محسوب شود، زیرا در برخی موارد، بازنویسی متن اصلی به زبان ترکی معاصر کاستی‌هایی دارد که بدون مراجعه به متن اصلی، به‌ویژه آنچه در روزنامه ترجمان بازتاب یافته، قابل جبران نیست.

یکی از دلایل اصلی استفاده از نسخه اصلی روزنامه ترجمان در پژوهش حاضر، وجود کاستی‌هایی در آثار یاووز آکپینار است. در این آثار، نوعی سوگیری نیز مشهود است و به جنبه‌های دینی اندیشه‌های گاسپرینسکی توجه چندانی نشده یا به‌صورت جزئی به آن‌ها پرداخته شده است. در پژوهش حاضر، با استناد به منابع اصلی ایده‌های گاسپرینسکی، تلاش شده است تا به جنبه‌های مختلف اندیشه‌های وی پرداخته شود، بدون آنکه درگیر شبهاتی شویم که برخی پژوهشگران ترکیه‌ای در باره ایده‌های گاسپرینسکی مطرح کرده‌اند. همچنین، در این پژوهش قصدی برای تبیین این شبهات یا اختلاف‌نظرها وجود ندارد و هدف ما بازتاب جامع اندیشه‌های تمدنی گاسپرینسکی تا حد امکان است.

مقاله جهانگیر کرمی و کلثوم عابدی با عنوان «نوگرایی در اندیشه‌های اسماعیل گاسپرینسکی و تأثیرهای آن بر مسلمانان روسیه» تنها مقاله پژوهشی فارسی‌زبان درباره اندیشه‌های گاسپرینسکی است. نویسندگان این مقاله، در سطحی زمینه‌ای، خاستگاه اندیشه‌های وی را بررسی کرده و بیشتر بر اصلاحات آموزشی در قالب نهضت جدیدی‌ها تمرکز کرده‌اند. همچنین، به علل عقب‌ماندگی مسلمانان و مسئله زنان اشاره‌ای کلی داشته‌اند. در این مقاله، بازتاب نهضت جدیدی‌ها در قفقاز و آسیای میانه به خوبی بررسی شده و نکات درخور تأملی ارائه شده است. با این حال، در سطح زمینه‌ای، به دلیل عدم دسترسی به منابع دست‌اول کافی، به برخی موارد مهم اشاره‌ای نشده است. در پژوهش حاضر، تلاش شده است تا این موارد، هرچند به‌صورت مختصر، مورد بررسی قرار گیرند.

۵. زندگی و اندیشه‌های گاسپرینسکی

اسماعیل بیگ گاسپرینسکی در ۲۰ مارس ۱۸۵۱ در روستای اوچیکوی نزدیک باغچه‌سرای در

شبه جزیره کریمه به دنیا آمد. پدرش، مصطفی آغا، اهل روستای گاسپرال و مترجم در فرمانداری قفقاز بود. گاسپرینسکی آموزش ابتدایی را در مکتب خانه مسجد زنجیرلی گذراند و سپس در دبیرستان آق مسجد (سیمفروپول)، مدرسه نظامی وارونژ و دبیرستان نظامی مسکو تحصیل کرد. در مسکو با نویسنده برجسته روس، میخائیل کاتکوف، آشنا شد که نقش مهمی در پرورش فکری او ایفا کرد. در سال ۱۸۷۱ برای ادامه تحصیل به پاریس رفت و به عنوان منشی نزد نویسنده بزرگ روس، ایوان تورگنیف، مشغول به کار شد. سپس به استانبول سفر کرد و به عنوان مترجم در جریده عسکریه فعالیت نمود و با صنعت چاپ و روزنامه نگاری آشنا شد. در سال ۱۸۷۵ به کریمه بازگشت و در سال های ۱۸۷۸ تا ۱۸۸۲ به عنوان معاون شهردار و سپس شهردار باغچه سرای خدمت کرد. در سال ۱۸۸۲ با زهره خانم از خاندان آقچورا ازدواج کرد و صاحب هشت فرزند شد. برادر همسرش، یوسف آقچورا، از اندیشمندان برجسته ترک بود. سرانجام، گاسپرینسکی در ۲۴ سپتامبر ۱۹۱۴ در باغچه سرای درگذشت و پیکرش با حضور شخصیت های برجسته ای از روسیه و عثمانی تشییع شد. (Akp nar, Orak and Muradov, 2015: 19, 26, 30, 33, 67)

گاسپرینسکی اولین شماره روزنامه ترجمان را در تاریخ ۱۰ آوریل ۱۸۸۳ منتشر کرد که انتشار آن به مدت ۳۱ سال ادامه یافت. این روزنامه به عنوان ابزاری تمدنی، نقش محوری در نهضت بیداری مسلمانان روسیه و جهان اسلام ایفا کرد. او دریافته بود که تمدن مدرن بدون رسانه و جریان فکری عمومی شکل نمی گیرد. گاسپرینسکی ایده ها و اندیشه های خود را با وجود ممیزی و سانسور شدید دولت روسیه تزاری، به روش های مختلف از طریق این نشریه به مردم منتقل می کرد (گاسپرینسکی، اداره دن اخطار، ۱۳۰۱: ۳). گاسپرینسکی نه تنها نظریه پرداز بود، بلکه کوشید اندیشه هایش را در عمل پیاده کند. مدارس اصول جدید، بزرگ ترین دستاورد او بودند که در مدت کوتاهی در مناطق مسلمان نشین امپراتوری روسیه تزاری به سرعت گسترش یافتند و نقش مهمی در روشنگری مسلمانان ایفا کردند. گاسپرینسکی با آگاهی از اینکه دولت روسیه هیچ کمکی به توسعه این مدارس نخواهد کرد، بار مشکلات مالی آن ها را بر دوش کشید. او ابتدا با سرمایه شخصی خود مدرسی را برای اجرای روش آموزشی خاص خود تأسیس کرد. موفقیت چشمگیر این مدارس با حمایت گسترده مردم مسلمان مواجه شد و در مدت زمانی کوتاه، هزاران مدرسه به روش اصول جدید در مناطق مسلمان نشین امپراتوری روسیه ایجاد شد (گاسپرینسکی، اون سنه لک ترقی، ۱۳۰۸: ۳). این امر نشان می دهد که برای او تمدن پروژه ای عملی و تاریخی بود، نه صرفاً ایده ای ذهنی. او

معتقد بود آموزش مدرن کلید گذار از عقب ماندگی و احیای تمدن اسلامی است و تأکید داشت که هر تمدنی بدون مدرسه و مطبوعات نوین از بین می‌رود.

ایده‌های گاسپرینسکی بازتاب گسترده‌ای در جهان اسلام داشت و علاوه بر قلمرو روسیه تزاری، در شبه‌قاره هند، استانبول و قاهره نیز منتشر می‌شد. این ایده‌ها بسیاری از روشنفکران در آسیای مرکزی، قفقاز، جنوب سبیری، شبه‌قاره هند، جهان عرب و دولت عثمانی را تحت تأثیر قرار داد. آثار او نقش مهمی در آغاز جنبش‌های مدرنیزاسیون در میان مسلمانان امپراتوری روسیه تزاری و جهان اسلام ایفا کرد و نشان داد که عقب‌ماندگی مسلمانان ناشی از دین نیست، بلکه نتیجه برداشت‌های نادرست از دین و فقدان آموزش مدرن است. گاسپرینسکی از پیشگامان طرح مفهوم تمدن اسلامی مدرن بود: تمدنی که هم به ایمان وفادار است و هم به علم و عمل نوین پایبند.

۶. مفهوم شناسی

۶/۱. تمدن

تمدن از جمله مفاهیمی است که تعاریف متعددی از دیدگاه‌های گوناگون برای آن ارائه شده است. برخی جوهر اصلی تمدن را اندیشه می‌دانند و تمدن را سیر و بسط یک نحوه تفکر و ظهور آثار آن در مناسبات افراد و اقوام، و در رفتار، کردار، علوم و فنون مردم تعریف می‌کنند (داوری، ۱۳۸۰: ۹۳). برخی دیگر با تمایز میان فرهنگ و تمدن، فرهنگ را به پدیده‌های ذهنی و غیرمادی و تمدن را به پدیده‌های عینی و مادی نسبت می‌دهند (بابایی، ۱۳۹۵: ۳۰-۴۲). در اندیشه ویل دورانت، تمدن پیوند ساختار اجتماعی و شکوفایی فرهنگی است؛ به این معنا که تمدن زمانی پدید می‌آید که جامعه به سطحی از نظم و ثبات برسد که افراد بتوانند فراتر از نیازهای ابتدایی، به خلق و گسترش فرهنگ بپردازند. او تمدن را به صورت کلی «نظمی اجتماعی» می‌داند که خلاقیت فرهنگی را ممکن می‌سازد و به جریان می‌اندازد (دورانت، ۱۳۳۷: ۴). تمدن پیوند دو بعد مادی (نظم اجتماعی) و معنوی (خلاقیت فرهنگی) است. نگارندگان این پژوهش معتقدند که فرهنگ و تمدن درهم تنیده‌اند و بدون نظم اجتماعی، فرهنگ مجال شکوفایی نمی‌یابد.

گاسپرینسکی در تعریف تمدن چنین نوشته است: «کلمه متمدن به معنای شهری و تمدن به معنای

شهری بودن است. از آنجا که یک فرد شهری می تواند راحت تر، امن تر، مطمئن تر و محتاطانه تر از فردی بادیه نشین که در روستا یا صحرا زندگی می کند، به حیات خود ادامه دهد، می توان از کلمه تمدن، مفهوم روش و سبک زندگی ای را استنباط کرد که در آن مردم در آسایش، سلامت و امنیت به سر می برند. بر این اساس، هرچه مردم به لطف یک تمدن، به صورت کلی راحت تر و امن تر زندگی کنند، درجه آن تمدن پیشرفته تر است. ما از کسانی نیستیم که درخشش تمدن را با روستاهای بزرگ، کلیساها، قلعه ها، کارخانه ها، رولورها و توپ ها اندازه گیری می کنند. معیار تمدن، بهره مندی همگان از آن است. من معیار دیگری را نمی پذیرم (Gasp ral , 1977: 721)

گاسپرینسکی تمدن را معادل «شهری بودن» و «سبک زندگی امن و راحت برای همگان» می داند. در تعریف او، امنیت و آسایش معیارهای اصلی تمدن هستند. اگر فرهنگ را بخشی از همان «سبک زندگی شهری و عادلانه» در نظر بگیریم، تعریف گاسپرینسکی می تواند مکمل تعاریف پیشین باشد. دیدگاه گاسپرینسکی درباره تعریف تمدن و معیارهای آن از اهمیت بسزایی برخوردار است. او نگاهی مادی به تمدن ندارد و با تأکید بر اینکه نمای بیرونی یا آثار باقی مانده از تمدن های باستانی به تنهایی نمی توانند نشانه تمدن باشند، ضمن اذعان به ارزش آن ها، اظهار می کند که هدف اصلی تمدن، ایجاد تفرقه میان بشریت، سرکوب ضعیفان یا به حاشیه راندن ناتوانان نیست، بلکه گسترش و تقویت اموری است که به نفع مشترک انسان ها باشد و همگان از مواهب تمدن بهره مند شوند. به عبارت دیگر، گاسپرینسکی تمدن را «سطح زندگی امن، عادلانه و مشترک برای همگان» می داند، نه صرفاً پیشرفت صنعتی یا قدرت نظامی.

۶/۲. تمدن اسلامی

دیدگاه های مختلفی درباره تمدن اسلامی و نسبت اسلام و تمدن در میان اندیشمندان مسلمان مطرح شده است. دیدگاه رایج این است که تمدن اسلامی نظامی است که «بر مبنای توحید و وحی الهی، همه ابعاد زندگی انسان - اعم از علم، هنر، سیاست و اجتماع - را سامان می دهد» (نصر، ۱۳۷۱: ۲۱-۲۵). در این دیدگاه، که مورد تأیید نگارندگان نیز است، اسلامیت صفت اصلی تمدن است؛ به این معنا که تمدن اسلامی، تمدنی متصف به دین اسلام است.

اسماعیل گاسپرینسکی معتقد بود که در دین اسلام می توان مفهوم تمدن جدیدی را یافت که رفاه و

آرامش را برای همگان به ارمغان می‌آورد. از نظر او، اسلامیت نه تنها صفتی تزئینی برای تمدن نیست، بلکه عامل سازنده و هویت‌بخش آن است. حقانیت، عدالت و راستی، جوهر اسلام و ویژگی‌های خاص و محور اصلی تمدن اسلامی به شمار می‌روند. گاسپرینسکی ایده‌های تمدنی خود را چنین خلاصه می‌کند: «درباره زمین و ملک، سرمایه و بهره، فرد و جامعه، تجارت و کار، سعی و تلاش، خیر و خیرات، قواعد کلی عشریه و زکات حقایقی هستند که انسان‌ها را خوشبخت خواهند کرد! اگر قواعد قرآنی در مورد سرمایه، ملک، کسب و سود به عنوان اصول حقوقی و اخلاقی در اروپا پذیرفته می‌شدند، دیگر جایی برای افکار سوسیالیستی و حشمت‌ناک باقی نمی‌ماند. زیرا هر کس، کم یا زیاد، از ملک، سرمایه و تلاش خود بهره‌مند می‌شد و در طول عمر خود اسیر ثروت یا برده سود نمی‌گردید و این همه ناخشنودی مجال بروز نمی‌یافت، Gasp ral» (1977: 729-730).

او تلاش هر فرد در عرصه‌های هنر، صنعت، فنون و اخلاق را خدمتی بزرگ به تمدن می‌دانست که زندگی سالم و راحتی را برای هم‌نوعانش فراهم می‌کند (گاسپرینسکی، مدنیت اسلامی، ۱۳۰۱: ۳).^۱

۳/۶. تمدن غرب

اندیشمندان اسلامی معمولاً تمدن غرب را در مقایسه با تمدن اسلامی تحلیل می‌کنند تا تفاوت‌ها آشکار شود: • تمدن غرب: مادی، سکولار، تکنولوژیک، فردگرا و بدون پایه دینی. • تمدن اسلامی: دینی، اخلاقی، توحیدمحور، متوازن بین علم و معنویت و متمرکز بر عدالت اجتماعی.

در نگاه این اندیشمندان، تمدن غرب از نظر مادی موفق است، اما پیشرفت معنوی و اخلاقی محدودی دارد و به همین دلیل گاه مورد انتقاد قرار می‌گیرد (نصر، ۱۳۷۳: ۳۵-۴۲).

بررسی جداگانه آثار اسماعیل بیگ گاسپرینسکی نمی‌تواند تصویر روشنی از دیدگاه او نسبت به غرب ارائه دهد؛ بنابراین، لازم است مجموعه آثار وی به صورت یکپارچه بررسی شود تا دیدگاهش درباره غرب

۱ سلسله مقالات گاسپرینسکی در روزنامه ترجمان در شماره‌های ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۷، ۳۲، ۳۵ و ۴۰ سال

۱۸۸۴/۱۳۱۰ و شماره یک سال ۱۸۸۵ چاپ شده است.

تبیین گردد. به این منظور، در ادامه چهار رمان و یک مقاله از آثار او به صورت کلی بررسی شده است.

ملاعباس، قهرمان رمان های گاسپرینسکی، راوی دیدگاه او درباره تمدن غرب است. او فردی با تحصیلات عالی دینی از خانواده ای ثروتمند در تاشکند است. دو اثر مهم، مکتوبات فرنگستان (1887)^۱ و مسلمانان دارالراحت (۱۹۰۳)^۲، حاوی دیدگاه های اصلی گاسپرینسکی درباره تمدن غرب هستند. در مکتوبات فرنگستان، ملاعباس تمدن غرب را به عنوان یک نظام فکری و ارزشی بررسی می کند و لایه های مختلف آن را تحلیل کرده و اولین مشاهدات و تجربیات خود را درباره غرب بازتاب می دهد. او در این رمان، غرب را به عنوان «پیر ناخوش احوال» (Gasp r al , 2003: 140) «و «دیگری» توصیف می کند (گاسپرینسکی، فرنگستان مکتوبلری، ۱۳۰۴: ۳). سپس، در رمان مسلمانان دارالراحت، ملاعباس با یک دولت اسلامی در اندلس آشنا می شود که تمدن آن به مراتب پیشرفته تر از تمدن اروپاییان است و دیدگاه گاسپرینسکی درباره جامعه آرمانی تمدن اسلامی را نشان می دهد (گاسپرینسکی، دارالراحت مسلمانلری، ۱۳۲۱: ۴۶). او در این دو رمان، با نشان دادن نقاط قوت و ضعف هر دو تمدن در عصر حاضر، برتری تمدن اسلامی را برجسته می کند.

دیدگاه گاسپرینسکی درباره غرب به این دو اثر محدود نمی شود. در رمان مکتوبات سودان (۱۸۸۹)^۳، ملاعباس به مهدی سودانی برای مبارزه با استعمارگران انگلیسی یاری می رساند (گاسپرینسکی، سودان مکتوبلری، ۱۳۰۷: ۳). همچنین، در رمان کشور زنان (1890) (۱۸۹۰)^۴، ملاعباس در طوفانی صحرائی راه خود را گم می کند و توسط زنان به اسارت گرفته می شود و با دنیای زنان غربی آشنا می گردد که در آن زنان

۱ چاپ اول مکتوبات فرنگستان از شماره ۲۵ ژانویه ۱۸۸۷ شروع و تا شماره ۲۱ آوریل ۱۸۸۹ ادامه داشت.

۲ در چاپ چهارم رمان عجائب دیار اسلام نام رمان به «دارالراحت مسلمانلری» تغییر یافت. چاپ چهارم از شماره ۴۶ سال ۱۹۰۳ تا شماره یک سال ۱۹۰۵ ادامه داشت.

۳ منتشر شده در شماره های ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۴ و ۴۶ سال ۱۸۸۹ و شماره های ۱ و ۲ ۱۸۹۶.

۴ منتشر شده در شماره های ۲۸، ۲۹، ۳۶، ۳۸، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۶ سال ۱۸۹۰ و شماره های ۱، ۱۴، ۱۵ و

نقش‌هایی مشابه مردان ایفا می‌کنند. در این اثر، گاسپرینسکی وضعیت موجود زنان در جهان اسلام را نقد کرده و استدلال می‌کند که باید به حقوق زنان اهمیت بیشتری داده شود (گاسپرینسکی، قادینلر الکسی، ۱۳۰۷: ۳).

گاسپرینسکی در مقاله «نگاهی متعادل به تمدن اروپا» (منتشر شده در سال ۱۸۸۵)، تمدن غرب را نه صرفاً به عنوان یک نظام سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی، بلکه به عنوان یک نظام فکری و ارزشی در بستر تمدن جهانی و در تعامل با سایر تمدن‌ها بررسی می‌کند. او به دنبال فهم ماهیت و کارکردهای تمدن غرب، تأثیرات آن بر جهان و نیز نقاط قوت و ضعف آن است. گاسپرینسکی دو مفهوم مدرنیته و تمدن را از یکدیگر تفکیک کرده، پیشرفت علم و فناوری در غرب را تحسین می‌کند، اما هژمونی فرهنگی و ایدئولوژیک غرب را رد می‌نماید. او معتقد است که غرب نمی‌تواند الگوی مناسبی برای جهان اسلام باشد و جوامع مسلمان می‌توانند با حفظ فرهنگ و ارزش‌های خود مدرن شوند و نباید از غرب کورکورانه تقلید کنند (Gasp ral, 1977: 730) او در بخشی از این مقاله در نقد اروپا چنین می‌نویسد:

«آیا باید آن‌ها را به خاطر اینکه گاوشان به اندازه ده گاو ما شیر می‌دهد تحسین کنیم؟ آیا باید از آن‌ها عبرت بگیریم که ۹۹ درصدشان نمی‌توانند صاحب گاو شوند؟ آیا باید به میلیون‌ها پولی که برای تبلیغ همه‌جانبه مسیحیت در اقصی نقاط جهان هزینه می‌کنند توجه کنیم؟ آیا باید از اینکه اروپایی‌ها به کلیسا و انجیل ایمان ندارند با حیرت تماشا کنیم؟ آیا باید شاهد جنگ‌هایی باشیم که اروپایی‌ها به بهانه آزادی انسان راه‌انداخته‌اند؟ آیا باید قیمت منصفانه ۵۰ فرانکی دختران باکره آلزاس-لورن در پاریس را در ترازوی انصاف بسنجیم؟ خلاصه، در یک نگاه، غایت اصول حیات و تمدن اروپا شبیه زنی زیبا و آراسته است؛ اما وقتی کمی دقت کنیم، می‌بینیم که دندان‌هایش مصنوعی، موهایش کلاه‌گیس و سینه‌هایش با پنبه برجسته شده است. و اگر لباس‌های فاخرش را درآورد، بدنش سراسر زخم و بخیه است.» (Gasp ral, 1977: 725)

۴/۶. نوگرایی

نوگرایی به معنای گرایش فکری، فرهنگی و اجتماعی به تغییر و تحول در برابر ساختارهای ایستا و ناکارآمد است و بر پذیرش ارزش‌های جدید، هماهنگی با مقتضیات زمان، بهره‌گیری از عقلانیت و بازانندیشی در سنت‌ها تأکید دارد (گیدنز، ۱۹۹۱: ۱۵؛ بشیریه، ۱۳۸۰: ۴۵). در واقع، نوگرایی شامل گرایش

به تحول و پذیرش تغییر است، با این باور که جهان قابل دگرگونی است و انسان ابزار تغییر آن را در اختیار دارد.

در ادبیات مطالعاتی درباره اندیشه‌های گاسپرینسکی و جنبش «جدیدیه (Jadidism)»، نوگرایی (Modernism) یا (Reformism) معادل تلاش برای مدرن‌سازی جوامع مسلمان مبتنی بر آموزش، رسانه و اصلاح نهادها تعریف می‌شود. از منظر گاسپرینسکی، نوگرایی مجموعه‌ای از اصلاحات فرهنگی و اجتماعی مبتنی بر آموزش نوین، علم، رسانه و همگرایی فراملی مسلمانان است. این اصلاحات بر این باور استوارند که تمدن بر «دانش قابل فراگیری» سنجیده می‌شود، نه بر خصیصه‌های ذاتی. این تعبیر اجتماعی-اندیشه‌ای از نوگرایی، جامعه را به سوی آینده‌گرایی و حرکت به سمت تغییرات ساختاری سوق می‌دهد؛ دقیقاً همان چیزی که در نوگرایی اسلامی گاسپرینسکی مدنظر است. (Sibgatullina, 2022: 236)

۵/۶. انحطاط و عقب ماندگی

انحطاط به معنای سقوط یک تمدن از سطح استانداردهای و ارزش‌های بنیادین خود است و زمانی رخ می‌دهد که جوهر توحیدی و اخلاقی تمدن اسلامی تضعیف شود. عقب‌ماندگی نیز به معنای فاصله گرفتن یک جامعه یا تمدن از سطح پیشرفت‌های علمی، فناوری، اقتصادی و سازمانی سایر جوامع است. جامعه یا تمدن وقتی عقب‌مانده است که در علم، فناوری، اقتصاد و سازمان اجتماعی نسبت به تمدن‌های دیگر فاصله داشته باشد، حتی اگر ارزش‌ها و اصول اخلاقی آن سالم باشند (نصر، ۱۳۷۳: ۲۹-۴۰).

گاسپرینسکی در آثار و مقاله معروف خود با عنوان «نگاهی متعادل به تمدن اروپا» به بررسی وضعیت جوامع مسلمان در برابر تمدن غرب می‌پردازد و نظریه‌های خود را درباره عقب‌ماندگی و انحطاط این جوامع ارائه می‌دهد. او معتقد است که جوامع مسلمان در قرون اخیر نسبت به غرب در حوزه‌های علمی، فناوری و ساختارهای سازمانی عقب‌مانده‌اند و این عقب‌ماندگی عمدتاً ناشی از عدم به‌کارگیری صحیح اصول اسلامی در نظام‌های آموزشی، اقتصادی و حکومتی بوده است. همچنین، او بر این باور است که اگر جوامع مسلمان از ارزش‌ها و قوانین اسلامی مانند زکات، عدالت اقتصادی و اخلاق اجتماعی غافل شوند، انحطاط رخ می‌دهد؛ به عبارت دیگر، انحطاط نه تنها به عقب‌ماندگی مادی محدود نمی‌شود، بلکه شامل کاهش خلاقیت، ضعف عدالت اجتماعی و کاهش رفاه عمومی نیز می‌گردد. گاسپرینسکی حفظ ارزش‌ها و فرهنگ

اسلامی را در کنار بهره‌گیری از مدرنیته و علم روز، راهکار اصلی جلوگیری از عقب‌ماندگی و انحطاط می‌داند، زیرا از این طریق جوامع مسلمان می‌توانند به پیشرفت علمی و فناوری دست یابند، بدون آنکه ارزش‌ها و اخلاق خود را از دست بدهند. (Gasp ral , 1977: 730)

۷. علل عقب‌ماندگی مسلمانان از دیدگاه گاسپرینسکی

در اواخر قرن نوزدهم، جهان اسلام با چالش‌های متعددی از جمله استعمار، ضعف علمی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و ظهور جنبش‌های فکری و اصلاح‌طلبانه مواجه بود. امپراتوری عثمانی، که یکی از بزرگترین قدرت‌های جهان اسلام بود، رو به زوال می‌رفت و کشورهای اسلامی دیگر نیز تحت سلطه قدرت‌های استعماری قرار داشتند که از همه مهم‌تر سلطه دولت ارتدوکس مسیحی روسیه تزاری بر بخش بزرگی از جهان اسلام بود که مسلمانان را برای حفظ هویت خود به تقلا مجبور کرده بود. این وضعیت باعث شکل‌گیری جنبش‌های مختلفی در جهان اسلام شد که به دنبال احیای مجدد اسلام و مقابله با استعمار برای پیشرفت و ترقی بودند.

با بررسی آراء و اندیشه‌های اسماعیل بیگ گاسپرینسکی علل متعددی در عقب‌ماندگی مسلمانان دخیل بود که در ادامه به تشریح آن‌ها می‌پردازیم:

۷/۱. اختلاف و تفرقه

در تفکر تمدنی گاسپرینسکی، مسئله اختلاف و تفرقه جایگاهی بنیادین دارد؛ زیرا او عقب‌ماندگی و انحطاط مسلمانان را نه تنها محصول فشارهای خارجی، بلکه تا حد زیادی نتیجه تشتت درونی، پراکندگی فرهنگی و نزاع‌های مذهبی می‌دانست. نقد او بر پراکندگی فرهنگی و زبانی میان جوامع مختلف اسلامی در قلمرو امپراتوری روسیه تزاری در آثار گوناگون وی بازتاب یافته است. او معتقد بود که اختلافات زبانی، مانع اصلی در مسیر ارتباط، همبستگی و همگرایی میان مسلمانان است. به همین دلیل، ایده «زبان مشترک ادبی» را مطرح کرد و با ساده‌سازی و استانداردسازی زبان ادبی ترکی، کوشید زمینه‌ای برای فهم مشترک میان اقوام مختلف مسلمان ترک‌زبان فراهم آورد. از نگاه او، رفع این اختلافات زبانی برای وحدت تمدنی و فرهنگی

جوامع اسلامی در قلمرو روسیه تزاری ضروری بود. (Alpaslan Eşki, 2022: 110)

زمینه دوم توجه گاسپرینسکی به مسئله اختلاف، نظام آموزشی بود. مدارس سنتی در سرزمین های اسلامی به گونه ای متفاوت فعالیت می کردند و متون آموزشی ناهمگون، تفرقه فکری را تشدید می کرد. گاسپرینسکی با تأسیس مدارس «اصول جدید» تلاش کرد الگویی منسجم و یکپارچه برای آموزش ارائه دهد که نسل جدید مسلمانان را در چارچوب زبان، اندیشه و ارزش های مشترک پرورش دهد. بدین ترتیب، آموزش به ابزاری مهم برای غلبه بر تفرقه و ایجاد همبستگی اجتماعی تبدیل شد (Akp nar, 2017: 15; Fisher, 1987: 103).

در سطح مذهبی نیز، گاسپرینسکی بر پرهیز از منازعات فرقه ای، به ویژه نزاع های میان سنی و شیعه، تأکید داشت. این نزاع ها، به قول او، «از سر سفره تا اجاق آشپزخانه، ادبیات، مدارس و حتی لالایی مادران بر سر گهواره نوزادان» گسترده شده بود. او بر این باور بود که پرداختن به اختلافات مذهبی نه تنها به پیشرفت مسلمانان کمکی نمی کند، بلکه آنان را در برابر نفوذ قدرت های استعماری و سلطه جو آسیب پذیرتر می سازد و عامل اصلی سیه روزی و بیچارگی مسلمانان جهان است. از این رو، او بر مشترکات دینی و تمدنی مسلمانان تأکید می کرد و از دامن زدن به تعارضات مذهبی پرهیز داشت (گاسپرینسکی، اهل شیعی و سنی، ۱۳۰۶: ۳).

به طور کلی، در اندیشه تمدنی گاسپرینسکی، اختلاف و تفرقه جایگاهی منفی و بازدارنده دارند. او این دو عامل را علت اصلی ضعف و عقب ماندگی مسلمانان قلمداد می کرد و در مقابل، راهکار اصلی خود را در وحدت زبانی، فرهنگی، آموزشی و تمدنی می دید. شعار معروف او، «اتحاد در زبان، فکر و عمل»، به خوبی نشان دهنده این است که اساس اندیشه تمدنی اش بر همگرایی و یکپارچگی فرهنگی استوار بود. از این منظر، می توان گفت که اندیشه گاسپرینسکی تلاشی آگاهانه برای عبور از تفرقه و حرکت به سوی بازسازی هویت و قدرت تمدنی مسلمانان در عصر جدید به شمار می رود.

۲/۷. بی توجهی به علم

گاسپرینسکی علم را صرفاً ابزاری نمی دید، بلکه آن را کلید ورود به گفت و گوی تمدنی می دانست. بدون کسب علم روز، مسلمانان در حاشیه تمدن جهانی قرار می گرفتند و محکوم به تبعیت بودند. او تأکید داشت که بی رغبتی به علم و بی سوادی گسترده، ارتباط مسلمانان را با میراث علمی و فلسفی اسلامی گذشته و

دستاوردهای علمی مدرن اروپا قطع کرده و آنان را از مواجهه با چالش‌های زمان ناتوان ساخته است. این امر شکاف تمدنی عمیقی در عرصه‌های مختلف ایجاد کرده است. از نظر گاسپرینسکی، بی‌توجهی به علم نه مشکلی فرعی، بلکه بیماری اجتماعی-تمدنی و ریشه اصلی عقب‌ماندگی‌های سیاسی، نظامی و فرهنگی بود.

او در نامه‌ای سرگشاده در شماره ۱۱۰ سال ۲۳ روزنامه ترجمان، خطاب به علمای اسلام انتقاد می‌کند که • نه تنها آگاهی از علوم نوین را منتقل نکردند، • بلکه حتی میراث علمی و فلسفی گذشته اسلام (ابن‌سینا، ابن‌رشد، فارابی و...) را به نسل جدید منتقل نکردند.

در واقع، از نظر گاسپرینسکی، نهاد علمای سنتی نتوانسته بود نقش خود را به‌درستی ایفا کند. این نهاد نه تنها میراث تمدن اسلامی گذشته را حفظ نکرده، بلکه در برابر تمدن مدرن غربی نیز واکنش سازنده‌ای نشان نداده است. او در این باره می‌نویسد: «اهالی اسلام در امپراتوری روسیه، ترکستان، بلغارستان، مصر، مغرب، هند، جاوه و دیگر مناطق، چه تحت حکومت‌های استبدادی، مشروطه یا جمهوری و چه در سرزمین‌های اسلامی یا بلاد کفر، در زمینه‌های علم، معرفت، مال، ثروت، صنعت، کسب‌وکار روزبه‌روز در حال پسرفت هستند، روزبه‌روز نزول می‌کنند و روزبه‌روز ضعیف‌تر می‌شوند. این مسئله قابل انکار نیست. سرپوش گذاشتن یا انکار این واقعیت هیچ فایده‌ای ندارد، زیرا حال و روز ما برای همه عالم متمدن آشکار است. متأسفانه، در نگاهی خوش‌بینانه، علمای عصر ما در جایگاهی که باید باشند، نیستند. آن‌ها نه تنها نتوانستند ما را از علوم دیگر ملل آگاه کنند، بلکه از تعداد افرادی که از آثار درخشان بزرگانی چون ابن‌عربی، ابن‌خلدون، ابن‌رشد، فارابی، غزالی و ابن‌سینا آگاه بودند، کاسته شد... ژاپنی‌ها که از ما عقب‌مانده‌تر بودند، احیا شدند و در زمره ملل متمدن جای گرفتند و پرچمشان در دریا‌های ما و محصولات هنر و علمشان در بازارهای ما خوندنمایی می‌کند. چه بیماری‌ای گرفتارمان کرده که سرمان از بالش جدا نمی‌شود؟ چه مرضی است که چشمان و پاهایمان را بسته، غیرتمان را خاموش کرده و وجدانمان را به خواب برده است؟ با کشف این بیماری، روش درمان آن یافت می‌شود. باید این بیماری را کشف و درمان کرد» (گاسپرینسکی، من غیر حد بر خطاب، ۱۳۲۳: ۲۲۲).

به عقیده گاسپرینسکی، اداره روحانیون نیز در بی‌توجهی به علم و بی‌سوادی گسترده در جوامع اسلامی

مقصر بود. او معتقد بود که مسجد و مدرسه، دو نهاد اساسی در تمدن اسلامی که نقش مهمی در شکل گیری و توسعه این تمدن دارند، تحت مدیریت اداره روحانیون و طبق قوانین روسیه تزاری، به وظایف اصلی خود عمل نمی کردند. این نهادها با تمرکز صرف بر علوم دینی، پاسخگوی نیازهای روز مسلمانان نبودند (گاسپرینسکی، اداره روحانیت، ۱۳۰۳: ۳). همچنین، این نهادها قادر به همگامی با زمان و مقتضیات آن نبودند و درگیر اصول و ساختارهای قدیمی خود بودند، در حالی که روسیه تزاری از سر تا پا نو شده بود (Karabulak, 2024: 182).

۷/۳. جمود فکری

ادیان الهی برای هموار کردن مسیر پیشرفت انسان آمده اند و اسلام همواره این حس مقدس را ستوده و مسلمانان را به پیشرفت و ترقی تشویق کرده است. از این رو، ذهنی که بخواهد با زمان همگام شود، باید در برابر ایده های نو انعطاف پذیر باشد و تحول اندیشه ها را بپذیرد. گاسپرینسکی، مانند بسیاری از متفکران مسلمان، معتقد بود که جمود فکری مانع اصلی پیشرفت و توسعه جوامع اسلامی شده است.

از نظر گاسپرینسکی، ملت زمانی در اوج قرار دارد که میان ایمان به ارزش های متعالی و تلاش دنیوی و عملی هماهنگی ایجاد کند. رکود زمانی آغاز می شود که ایمان به آخرت بهانه ای برای ترک کوشش در دنیا شود. او در پاسخ به کسانی که با برداشتی نادرست از دین، عقیده داشتند دنیا زندان مسلمان است و دنیای اسلام در آخرت است، با طنزی تلخ می گفت: «چپق به دهان بگیریم و کنار منقل بنشینیم». به عبارت دیگر، این گروه به جای تحلیل علمی و عقلانی علل عقب ماندگی، با استناد سطحی به دین، وضعیت موجود را توجیه می کردند. این جمود، جامعه را در انفعال فرو می برد و راه هرگونه تحرک اجتماعی و اقتصادی را می بست. از نگاه گاسپرینسکی، این جمود نوعی رضایت به ذلت و فقر بود و به همین دلیل، این افراد را «بیچاره» می دانست که از گذشته پرافتخار خود بی خبر بودند؛ گذشته ای که مسلمانان با ایمان به آخرت و کوشش در دنیا، نیمی از جهان را در اختیار داشتند و در میدان کسب و کار و معیشت از همه اقوام پیشرفته تر بودند. او معتقد بود که باور به آخرت باید محرک عمل در دنیا باشد، نه جایگزین آن. گاسپرینسکی همواره در برابر «مذهب بی عمل» ایستادگی کرد و بر دینداری آگاهانه و سازنده تأکید داشت (گاسپرینسکی، بوکا نه دیملی، ۱۳۱۳: ۳).

او در این باره می‌نویسد: «افراد بسیاری که از علم و دانش بهره کافی نبرده‌اند و از حکمت اسلام بی‌بهره‌اند، در پاسخ به عقب‌ماندگی و رکود می‌گویند که این دنیا برای مسلمان زندان است و دنیای اسلام در آخرت است و از کنار این مسئله مهم و حیثیتی به‌سادگی می‌گذرند. بنابراین، باید چپق به دهان بگیریم و کنار منقل بنشینیم! البته بر این بیچارگان عیبی نیست و جایز است، زیرا این جماعت نمی‌دانند که مسلمانان در گذشته با امید به آخرت، نیمی از جهان را در تصرف خود داشتند و در پی سلطه بر کل جهان بودند و در میدان کسب‌وکار و معیشت از همه اقوام پیشرو بودند» (گاسپرینسکی، بوکا نه دیملی؟، ۱۳۱۳: ۳).

گاسپرینسکی ریشه دیگر جمود فکری مسلمانان را در پابندی کورکورانه به سنت‌های کهنه و بی‌توجهی به مقتضیات زمان می‌داند. یکی از نتایج این جمود، محروم کردن زنان از آموزش و حضور اجتماعی بود که نه ریشه در اسلام اصیل، بلکه در انحرافات فرهنگی و رکود فکری مسلمانان داشت. او بارها تأکید می‌کرد که جامعه‌ای با زنان بی‌سواد و منفعل هرگز نمی‌تواند به پیشرفت دست یابد. گاسپرینسکی تبعیض علیه زنان را نوعی ظلم و جمود فکری می‌دانست که هم مانع شکوفایی استعداد زنان می‌شود و هم رشد کلی جامعه را متوقف می‌کند (گاسپرینسکی، ظلم قایدان کلیور؟، ۱۳۲۱: ۷-۸؛ گاسپرینسکی، قادینلر الکسی، ۱۳۰۷: ۳).

۴/۷. رکود اقتصادی

در اندیشه تمدنی اسماعیل بیگ گاسپرینسکی، رکود اقتصادی یکی از پیامدهای مستقیم بی‌توجهی به علم، عقب‌ماندگی آموزشی-فرهنگی و عدم بهره‌گیری از توانمندی‌های زنان مسلمان است. او در بیشتر مقالات خود تأکید می‌کرد که مسلمانان به دلیل بی‌سوادی، ناآگاهی از علوم جدید و عدم مشارکت زنان در توسعه جامعه، توانایی بهره‌گیری از علم، فناوری، صنعت و تجارت مدرن را از دست داده‌اند. به باور گاسپرینسکی، برتری تمدن غرب در حوزه اقتصادی نتیجه پیوند علم و دانش با صنعت و اقتصاد و بهره‌گیری از توانمندی‌های زنان بود، در حالی که مسلمانان در همان زمان به مصرف‌کنندگان صرف کالاهای غربی تبدیل شده بودند و زنان، با قرار گرفتن در حاشیه، سهمی اندک در توسعه جامعه داشتند.

گاسپرینسکی تأکید داشت که تمدنی ضعیف در عرصه علم و اقتصاد، اثری در جهان نخواهد داشت و در نتیجه در سراسر سقوت تمدنی قرار می‌گیرد. او انحطاط را فرآیندی تدریجی می‌دید که از جهل آغاز

می شود و با ضعف علمی و رکود اقتصادی، فعالیت های اقتصادی و سرمایه گذاری کاهش می یابد. این وضعیت با فقر و بیکاری گسترده، زمینه ساز سقوط تمدنی و تباهی یک ملت می شود. او در این باره می نویسد: «صنایع و حرفه های محلی یا منقرض شده اند یا در حال انقراض هستند. اصناف در رکود به سر می برند. سهم ما در تجارت جهانی بسیار ناچیز شده است. نه در امور صرافی [گردش مالی] دخالتی داریم و نه از تجارت دریایی بهره ای می بریم. ملت سیصد میلیونی نه یک شرکت کشتیرانی با سی کشتی بخار دارد و نه بانکی با سرمایه پنج میلیون. اگر مسلمانان چشم خود را باز نکنند و به دنیای اطراف خود نگاه نکنند، اگر از خواب غفلت بیدار نشوند، اگر آنچه را نمی دانند درک نکنند و برای دانستن تلاش نکنند، دین، مال، ثروت، هنر و تجارت قطعاً به دست دیگر ملت ها خواهد افتاد. این وضعیت آغاز تمام تباهی هاست. اگر کار یک نفر مؤثر نباشد، اگر تجارت و صنعت ثمربخش نباشد، در دنیا چه اثری می تواند داشته باشد؟» (Abdirashidov, 2014: 322; Alpaslan Eşki, 2022: 127).

۵/۷. استعمار

از نظر گاسپرینسکی، استعمار بیش از آنکه خطری سیاسی باشد، تهدیدی تمدنی بود. او به خوبی درک می کرد که استعمار روسیه در کریمه، قفقاز و آسیای میانه، و استعمار اروپایی ها در جهان اسلام، موجب تجزیه، ضعف و فرسایش قدرت مسلمانان شده است. او استعمار را صرفاً سلطه صنعتی و نظامی نمی دید، بلکه آن را تسلطی فرهنگی، زبانی و آموزشی می دانست که در سیاست تحمیل زبان روسی، تضعیف هویت اسلامی و بی سوادی گسترده در مناطق مسلمان نشین امپراتوری روسیه تزاری نمود می یافت (گاسپرینسکی، اهل شیعی و سنی، ۱۳۰۶: ۳). (Kolcu, 2014: 15, 33; Bozkurt, 2003: 53).

گاسپرینسکی راه مبارزه با استعمار را نه در میدان جنگ، بلکه در نوسازی تمدنی می دید. او به نوعی مدرنیته بومی اسلامی می اندیشید که بر اساس آن، مسلمانان با کسب تجربه های ارزشمند غرب در عرصه علم و فناوری، و با حفظ ایمان و هویت اسلامی، می توانستند از یوغ استعمار رها شوند. به باور او، برای شکست استعمار باید از ابزارهای تمدنی غرب (علم، صنعت، رسانه) بهره گرفت، بدون آنکه در اسارت فکری آن گرفتار شد. از سوی دیگر، او با تأکید بر اتحاد فرهنگی و اصلاح فهم دینی، ابزارهای استعمار را خنثی می کرد. (Gasp ral , 1977: 730; Özdi l, 2017: 49, 52).

گاسپرینسکی با شعار معروف خود، «اتحاد در زبان، فکر و عمل»، سپری تمدنی در برابر استعمار ایجاد کرده بود که بر سه اصل آموزش مدرن، زبان مشترک و وحدت اجتماعی و سیاسی استوار بود. او معتقد بود که این سپر تمدنی تنها زمانی شکل می‌گیرد که مسلمانان در زبان، فکر و عمل هم‌صدا و هم‌جهت شوند تا به وحدت برسند؛ در غیر این صورت، اسیر استعمار باقی خواهند ماند. (Alpaslan Eşki, 2022: 110)

۸. راههای برون رفت از عقب ماندگی از دیدگاه گاسپرینسکی

گاسپرینسکی برای رفع عقب‌ماندگی و درمان بیماری مزمن جوامع اسلامی معتقد بود که پیش از هر اقدامی، مسلمانان باید به اتحاد و همگرایی دست یابند؛ زیرا تنها در پرتو اتحاد می‌توان مشکلات و مسائل مشترک را برطرف کرد. او لازمه این اتحاد را در سه محور اصلی می‌دید: صیانت از دین، ایجاد زبان ادبی مشترک و دستیابی به علم و دانش نوین. به تعبیر او: «برای توانمندی، سلامت، شهرت و پیشرفت ملت باید همت کنیم تا از دین‌مان مراقبت کنیم، از زبان مشترک استفاده کنیم و در اصلاح آن بکوشیم، در نشر علوم و توسعه آن تلاش کنیم، مکتب‌خانه‌ها و مدارس را اصلاح و تکثیر کنیم، در بهبود ادبیات و روزنامه‌ها کوشش کنیم، بر تعداد سالن‌های مطالعه بیفزاییم و به شمار انجمن‌های خیریه، شرکت‌های تجاری و تعاونی اضافه کنیم» (گاسپرینسکی، نه ایشله‌ملی؟، ۱۳۲۲: ۳).

با این حال، گاسپرینسکی شرط موفقیت در تمامی این عرصه‌ها را عزم و اراده‌ای راسخ می‌دانست. به باور او: «هر ملتی که بخواهد به پیشرفت و ترقی برسد، باید عزم و اراده آن را داشته باشد و اسباب و علم آن را کسب کند» (گاسپرینسکی، اسباب نجات، ۱۳۲۲: ۴).

از این منظر، اندیشه‌های او ترکیبی از اصلاح دینی، نوسازی فرهنگی و توسعه علمی بود که همگی بر پایه اتحاد مسلمانان استوار می‌شد. در ادامه، برخی از مهم‌ترین ایده‌های گاسپرینسکی برای رفع عقب‌ماندگی و موانع پیشرفت جوامع اسلامی بررسی می‌شود.

۸/۱. اتحاد مسلمین

وحدت و اتحاد میان مسلمانان به‌عنوان شرطی اساسی برای تحقق تمدن اسلامی و پیشرفت در زمینه‌های مختلف مورد توجه قرار می‌گیرد و عامل کلیدی در دستیابی به اهداف تمدنی و توسعه به شمار

می رود. اتحاد با ایجاد زمینه برای قدرت آفرینی، نقش مهمی در پیشرفت و توسعه ایفا می کند و به گسترش ارزش های اسلامی و پیشرفت در حوزه های گوناگون کمک می نماید.

اتحاد مسلمین، جریانی فکری-سیاسی در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بود که هدف اصلی آن یکپارچگی، همبستگی و همکاری میان مسلمانان سراسر جهان در برابر استعمار و تجزیه طلبی های قومی و مذهبی بود (کدی، ۱۳۸۱: ۴۵). این اندیشه بر بازگشت به اصول اسلامی، همگرایی فرهنگی، وحدت سیاسی و اصلاحات اجتماعی تأکید داشت (رشید رضا، ۱۹۰۰: ۱۲).

گاسپرینسکی سفرهای متعددی به مناطق مختلف جهان اسلام در داخل امپراتوری روسیه تزاری و دیگر سرزمین های اسلامی داشت تا مشکلات جهان اسلام را به خوبی درک کند. او در مجموعه مقالاتی که در روزنامه ترجمان و کتاب خود با عنوان مسلمانان روسیه منتشر کرد، ضمن انتقاد از سیاست های روسیه در قبال جوامع ترک و مسلمان، به دنبال راهی برای همزیستی مسالمت آمیز روس ها و مسلمانان بود. او معتقد بود که دولت روسیه تزاری به این نتیجه رسیده است که روسی سازی مسلمانان ممکن نیست و زمینه برای اتحاد و همگرایی اخلاقی و فرهنگی مسلمانان بر پایه برابری، آزادی، علم و معارف فراهم است (Sağlam, 2019: 443).

گاسپرینسکی اتحاد مسلمین را نه صرفاً پروژه ای سیاسی، بلکه برنامه ای تمدنی و فرهنگی می دید که برای حل مشکلات جهان اسلام و نجات آن ضروری است. او می نویسد: «باید بدانیم که نیم قرن هم طول نمی کشد که اروپایی ها ما را از بین ببرند. برای حفظ خود چاره ای جز اتحاد نداریم». او بر این باور بود که مسلمانان باید اختلافات مذهبی را کنار بگذارند و برای اهداف مشترک تلاش کنند. به اعتقاد او، دیگر خبری از حکومت های استبدادی در کشورهای اسلامی نیست، مردم بیدار شده اند و زمان آن فرا رسیده که مسلمانان دوست را از دشمن تشخیص دهند و به اتحاد بیایند (Yücebaşı, 2020: 400-401).

ایده اتحاد اسلامی گاسپرینسکی، به جای پان اسلامیسم، بر نوسازی جوامع مسلمان و تقویت هویت اسلامی آن ها در برابر غرب از طریق اتحاد متمرکز بود. او با مشارکت در تشکلهایی مانند اتفاق مسلمین (اتحادیه مسلمانان) که در سال ۱۹۰۷ تأسیس شد، تلاش کرد روشنفکران مسلمان امپراتوری روسیه را گرد

هم آورد. این اتحادیه با هدف یافتن راه‌حلی برای مشکلات مشترک مسلمانان و دفاع از حقوق سیاسی آن‌ها تأسیس شده بود. (Bozkurt, 2003: 275)

شکست روسیه از ژاپن در سال ۱۹۰۵ با تغییرات گسترده‌ای در امپراتوری روسیه تزاری همراه شد و جوامع مسلمان نیز از این تحولات بی‌بهره نماندند. یکی از این تغییرات، باز شدن فضای سیاسی کشور و افزایش آزادی عمل فعالان مدنی و سیاسی مسلمان در عرصه سیاست بود که تأثیر عمیقی بر فضای مطبوعات آن دوره در قفقاز، آسیای میانه، کازان و شبه جزیره کریمه داشت و زمینه‌ساز بسیاری از تغییرات در این کشور شد. طرح موضوع اتحاد مسلمانان و تبلیغ ایده‌های مرتبط با این مسئله در امپراتوری روسیه یکی از دستاوردهای این تحولات بود. گاسپرینسکی از پیشگامان طرح این مباحث در قالبی نوین در مطبوعات روسیه تزاری بود. او با شعار اتحاد در زبان، فکر و عمل در سرلوحه روزنامه ترجمان، گامی عملی و مهم در راستای اتحاد و پیشرفت مسلمانان امپراتوری روسیه تزاری برداشت و تأکید داشت که درک مشترک میان مسلمانان از طریق آموزش زبان و ادبیات در مدارس محقق می‌شود: «مدارس مسیر زبان و ادبیات را برای ما هموار خواهند کرد و نتیجه آن، درک مشترک برای جوامع خواهد بود.» (Fisher, 1987: 103)

او معتقد بود: «ملتی که زبان ادبی عمومی ندارد، ملت محسوب نمی‌شود. طوایف تَرَنجی، سارت، ازبک، قرقیز، قزاق، قوموق، نوغای، آذربایجان و سایر طوایف، با وجود اینکه به ترکی صحبت می‌کنند، شیوه‌هایشان متفاوت است و به‌سختی یکدیگر را می‌فهمند. این وضعیت مانع اتحاد، یکپارچگی، اطلاع‌رسانی دانش و علوم به همگان، پیشرفت، ادبیات، دوستی و همبستگی است. بنابراین، اولین و مهم‌ترین نیاز و ضرورت برای همه ما، زبان مشترک ادبی ترکی است. اگرچه این کار آسان نیست، اما مشکلی نیست که چاره‌ای نداشته باشد. اینکه روزنامه ترجمان از باغچه‌سرای تا کاشغر خوانده می‌شود، نشان‌دهنده درک و فهم مطالب آن است و دلیل بزرگی بر امکان اتحاد زبانی به شمار می‌رود:» (Alpaslan Eşki, 2022: 110).

گاسپرینسکی با ظرافت خاصی مسلمانان را حول اراده‌ای واحد گرد هم آورد. برنامه تمدنی و فرهنگی

او برای اتحاد مسلمین را می‌توان به‌صورت زیر خلاصه کرد:

۱. **زبان واحد:** او اتحاد را ابتدا بر پایه یک زبان ادبی مشترک برای مسلمانان ترک زبان طرح کرد و شعار زبان واحد، اندیشه واحد، کار واحد را مطرح ساخت.
۲. **آموزش نوین:** مدارس «اصول جدید» ابزار او برای نوسازی فکری و فرهنگی مسلمانان و ایجاد پایه های فکری اتحاد بودند.
۳. **مطبوعات:** روزنامه ترجمان رسانه اصلی او برای گسترش آگاهی و ایجاد پیوند میان مسلمانان مناطق مختلف بود.
۴. **هویت اسلامی در برابر غرب:** او اتحاد را راهی برای بازسازی تمدن اسلامی در برابر سلطه تمدن غرب می دانست.
۵. **فرهنگی پیش از سیاسی:** برخلاف جنبش های صرفاً سیاسی، اتحاد از نگاه گاسپرینسکی پیش از هر چیز فرهنگی و آموزشی بود.

۸/۲. اصلاح نظام آموزشی

آموزش به عنوان ابزاری کلیدی برای توسعه تمدن ها و جوامع عمل می کند. این فرآیند، علاوه بر آماده سازی نسل جوان برای فعالیت های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، به ایجاد جامعه ای پویا و خلاق کمک می کند و ابزاری کارآمد برای حل مشکلات و دستیابی به اهداف در اختیارشان قرار می دهد. آموزش، انتقال فرهنگ و ارزش ها را تسهیل می کند و به افراد کمک می کند تا به درک بهتری از تاریخ، فرهنگ و ارزش های خود و دیگران دست یابند و تعاملات سازنده را تقویت کنند. همچنین، با ارائه دانش لازم برای استفاده بهینه از منابع، در پیشرفت های فناوری و توسعه پایدار نقش مهمی ایفا می کند.

اصلاح نظام آموزشی در اندیشه تمدنی اسماعیل بیگ گاسپرینسکی یکی از بنیادی ترین ارکان پروژه اصلاحی و تمدنی او بود. او معتقد بود که ریشه عقب ماندگی مسلمانان نه در ضعف نژادی یا دینی، بلکه در انحطاط نظام آموزشی سنتی و بی ارتباط بودن آن با نیازهای زمان است. از نظر او، اصلاح و به روزرسانی نظام آموزشی برای رهایی جوامع مسلمان از جهل، تاریکی و جمود فکری اجتناب ناپذیر بود تا آن ها را از سقوط

و انقراض نجات دهد. او در این باره می‌نویسد: «علت اصلی عقب‌ماندگی ما جهالت، بی‌سوادی و ناآگاهی ما از دانش اروپاییان است. برای اینکه منقرض نشویم، باید مطالعه کنیم و بیاموزیم. باید با دانش و اندیشه‌های اروپاییان آشنا شویم، آن‌ها را به زبان خود ترجمه کنیم و در مکتب‌خانه‌ها و مدارسمان آموزش دهیم.» (Kolcu, 2014: 15, 33)»

همچنین، او معتقد بود که نبود مدرسه می‌تواند جامعه را به ورطه سقوط و نابودی سوق دهد: «سقوط یک ملت حاکم و نابودی یک ملت محکوم به دلیل نبود مدرسه است.» (Bozkurt, 2003: 53)»

هدف دیگر گاسپرینسکی از توسعه نظام آموزشی، ایجاد درک مشترک در جوامع اسلامی امپراتوری روسیه تزاری بود که اختلافات بسیاری میان آن‌ها به وجود آورده بود. او می‌گفت: «ملت ما ملت بزرگی است که در نتیجه تأثیرات زمان، مکان و مسافت، تکه‌تکه شده، به گونه‌ای که یکدیگر را نمی‌شناسند و درک نمی‌کنند.» (Akp nar, 2017: 15)»

وی بر این باور بود که آموزش زبان و ادبیات در مدارس، زمینه‌ساز درک مشترک میان مسلمانان امپراتوری روسیه خواهد شد: «مدارس مسیر زبان و ادبیات را برای ما هموار خواهند کرد و نتیجه آن، درک مشترک برای جوامع خواهد بود.» (Fisher, 1987: 103)»

اصلاح نظام آموزشی در قالب مدارس اصول جدید یکی از مهم‌ترین اقدامات گاسپرینسکی برای رفع مشکلات و عقب‌ماندگی جوامع مسلمان بود. او از شیوه آموزش در مکتب‌خانه‌ها به شدت انتقاد می‌کرد و آن‌ها را متناسب با نیازهای جامعه مسلمانان نمی‌دید. وی با جدیت از ضرورت اصلاحات در نظام آموزشی دفاع می‌کرد و شیوه‌ای نوین برای آموزش کودکان با هدف خواندن و نوشتن مناسب به زبان مادری طراحی کرد. گاسپرینسکی در این روش جدید، به جای هجی کردن بی‌قاعده، از آموزش الفبا بر اساس آوانگاری استفاده کرد. او نخستین مدرسه اصول جدید را بر اساس ایده‌های خود در سال ۱۸۸۴ در باغچه‌سرای تأسیس کرد. نظام اصول جدید در مدت کوتاهی از باغچه‌سرای فراتر رفت، به گونه‌ای که تعداد این مدارس از صد باب در سال ۱۸۹۵ به پنج هزار باب در سال ۱۹۱۷ در سراسر امپراتوری روسیه تزاری افزایش یافت و با استقبال گسترده جوامع مسلمان روبه‌رو شد (کرمی و عابدی، ۱۳۹۶: ۱۹۶-۱۹۷).

گاسپرینسکی برای ارتقای درک و فهم مسلمانان و مقابله با جمود فکری معتقد بود که اداره روحانیون مسلمان باید در تأسیس مدارس اصول جدید، متناسب با نیازهای زمانه، پیش قدم شود و در کنار علوم دینی، علوم و فنون روز دنیا را نیز تدریس کند. به نظر او، علمای اسلام بیش از هر کس به علوم و فنون نوین نیاز داشتند، زیرا امام هر محله یا روستا، به عنوان حاکم معنوی آن منطقه، در تربیت و پیشرفت جامعه نقشی بی بدیل داشت. او برای تأمین هزینه های مدارس علوم و فنون، به اداره روحانیون پیشنهاد داد که از هر فرد در مراسم عقد، «یک روپل» به عنوان «پول علم» دریافت کنند تا «پول مانند رحمت الهی بر آن ها بیارد» (گاسپرینسکی، قصه دن حصه، ۱۳۱۲: ۳).

به طور خلاصه، ویژگی های مهم مدارس اصول جدید عبارت بودند از:

- آموزش با روش آوانگاری به جای حفظ طوطی وار؛
- تدریس علوم طبیعی، ریاضیات، تاریخ و جغرافیا در کنار دروس دینی و قرآن؛
- استفاده از زبان ترکی ساده شده برای فهم بهتر دانش آموزان؛
- توجه به نظم، بهداشت و روش های نوین تعلیم مشابه مدارس اروپایی.

۸/۳. تأکید بر رسانه جمعی

رسانه به عنوان بخشی از تمدن، تأثیر بسزایی بر تفکرات، ارزش ها و رفتارهای انسانی دارد. ابزارهای رسانه ای، از مطبوعات و رادیو تا اینترنت و شبکه های اجتماعی، ابزاری برای انتقال فرهنگ، دانش و ارزش ها از نسلی به نسل دیگر و از تمدنی به تمدن دیگر هستند. این انتقال می تواند به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، آگاهانه یا ناآگاهانه انجام شود.

در اندیشه تمدنی گاسپرینسکی، رسانه، به ویژه مطبوعات، جایگاهی محوری داشت. او مطبوعات را نه تنها ابزاری برای اطلاع رسانی و انتقال آگاهی، علوم جدید و دستاوردهای تمدن غرب به جوامع اسلامی، بلکه نهادی تمدنی برای بیدارسازی، آموزش و ایجاد همبستگی میان مسلمانان می دانست و برای آن نقشی مشابه مدارس و نهادهای آموزشی قائل بود. روزنامه ترجمان، که از سال ۱۸۸۳ تا ۱۹۱۸ در کریمه منتشر شد، تجلی عینی این نگرش بود.

روزنامه ترجمان یکی از آثار مهم گاسپرینسکی بود که در نشر ایده‌ها و اندیشه‌های تمدنی او و تبیین جایگاه مسلمانان در عصر حاضر و نیازهای آن گامی ارزشمند برداشت. یکی از اهداف اصلی گاسپرینسکی از انتشار ترجمان، ایجاد اتحاد و نزدیکی میان مسلمانان امپراتوری روسیه تزاری از طریق ترویج یک زبان ادبی مشترک بود. به اعتقاد او، قبایل مختلف مسلمان در جغرافیای وسیع امپراتوری پراکنده شده‌اند و برخی از آن‌ها قرن‌ها ارتباط نزدیکی با یکدیگر نداشته‌اند. در نتیجه، با گذشت زمان، تفاوت‌هایی در زبان، سبک زندگی و فرهنگ آن‌ها پدیدار شده و هویت ملی واحد خود را فراموش کرده‌اند و تکه‌تکه شده‌اند. گاسپرینسکی با ترویج یک زبان ادبی مشترک از طریق ترجمان، قصد داشت اختلافات میان مسلمانان مناطق مختلف را کاهش دهد تا زمینه‌ساز نزدیکی آن‌ها و ایجاد درک و آگاهی مشترک شود (Akp nar, 2017: 16).

گاسپرینسکی مطبوعات را ابزاری برای اصلاح اجتماعی و فرهنگی می‌دانست که می‌توانست در زمینه‌هایی مانند آموزش زنان، اهمیت خانواده، گسترش علوم مدرن، نقد سنت‌های ایستا و ناکارآمد و معرفی الگوهای موفق مانند ژاپن برای مسلمانان بسیار مؤثر باشد (کدی، ۱۳۸۱: ۱۲۲).

روزنامه ترجمان تأثیر عمیقی بر جامعه مسلمانان امپراتوری روسیه گذاشت که در مساجد و مدارسشان جز قرآن و علوم دینی چیز دیگری نیاموخته بودند. گاسپرینسکی تأثیر این روزنامه بر خوانندگانش را چنین توصیف کرده است: «روستاییان مسلمان کریمه در اطراف مسجد روستا گرد هم می‌آمدند تا به دانش‌آموزانی گوش دهند که با صدای بلند روزنامه ترجمان را می‌خواندند. آن‌ها برای اولین بار با رویدادهایی که در آن سوی دنیا رخ داده بود، آشنا می‌شدند. (Y Imaz, 2023: 77)»

در صفحات روزنامه ترجمان، گاسپرینسکی از اختراعات فنی در ایالات متحده و اروپا، جنگ‌های بالکان، مدرنیزاسیون ژاپن، اصلاحات در امپراتوری عثمانی، گسترش استعمار اروپا به آسیا و آفریقا، جنبش روبه رشد حقوق زنان در غرب و غیره می‌نوشت. در کنار اخبار بین‌المللی، بیشتر مقالات روزنامه به مسائل ملت مسلمانان اختصاص داشت و مشکلات جامعه را مانند آیین‌های بازتاب می‌داد. اصلاح نظام آموزشی نمونه بارز این مسائل بود که ترجمان به‌عنوان ابزاری کلیدی در آن نقش مهمی ایفا می‌کرد.

روزنامه ترجمان علاوه بر شبه جزیره کریمه، در شهرهایی چون کازان، آستراخان، اوف، باکو، تفلیس، ایروان، نوخا، شوشا، ماخاچ قلعه، تاشکند، سمرقند، بخارا، استانبول، ایران، افغانستان، سوریه، مصر، هندوستان، چین، فرانسه، آلمان، بلغارستان و رومانی با تیراژی بالغ بر ده هزار نسخه توزیع می شد که در نوع خود کم نظیر بود. (Y Imaz, 2023: 72-73)

۸/۴. احقاق حقوق زنان

احقاق حقوق زنان موضوعی گسترده و مهم است که ریشه در تاریخ، فرهنگ و ساختارهای اجتماعی دارد. این مسئله به عنوان بحثی تمدنی مطرح می شود، زیرا نشان دهنده چالش ها و فرصت هایی است که برای جامعه انسانی وجود دارد. احقاق حقوق زنان با توسعه، عدالت اجتماعی، ساختارهای قدرت، فرهنگ و سلامت پیوند نزدیکی دارد.

اندیشه ها و اقدامات گاسپرینسکی در زمینه حقوق زنان تأثیر مهمی بر جوامع مسلمان گذاشت و در سایه تلاش های او، جایگاه زنان در زندگی اجتماعی تقویت شد و مشارکت آن ها در فرآیند مدرنیزاسیون و توسعه جوامع مسلمان افزایش یافت. او معتقد بود که اصلاح جامعه بدون آموزش زنان ممکن نیست و این امر شرطی اساسی برای نوسازی جوامع اسلامی است. از نظر او، آموزش زنان و کسب علم توسط آن ها نه تنها مسئله ای فردی، بلکه بنیادی برای اصلاحات اجتماعی و فرهنگی بود. گاسپرینسکی بر این باور بود که زنان تحصیل کرده می توانند وظایف خود را بهتر انجام دهند و با مدیریت موفق خانواده ها و مشارکت فعال در امور اقتصادی، تجاری، هنری و اجتماعی، جوامع مسلمان را از رکود نجات دهند و به توسعه جامعه کمک کنند (Özdil, 2017: 78).

او معتقد بود مادری که آموزش ندیده باشد، نمی تواند فرزندان پرورش دهد که با روحیه تمدن خواهی و دانش هماهنگ باشند. از این رو، از نگاه او، دختران به عنوان مادران آینده باید در مدارس باکیفیت تربیت شوند تا فریب محصولات زیان بار عصر مدرن، مانند مد، موسیقی و رقص، را نخورند و به عنوان خانه دارانی واقعی برای خانواده هایشان، مادرانی شایسته برای فرزندان شان، همسرانی فداکار برای شوهرانشان و اعضای مفید برای جامعه شان عمل کنند (گاسپرینسکی، پک گوزل ایش، ۱۳۱۳: ۶). او تأکید داشت که می توان علم و فناوری را از غرب آموخت، اما نمی توان انسان فرهیخته را از شرق یا غرب وارد کرد. برای پرورش انسان هایی

فرهیخته که نیاز اصلی توسعه جامعه هستند، باید در برابر مادران باهوش، منصف و مؤدب با احترام زانو زد و از آن‌ها درخواست کرد (گاسپرینسکی، خانملره مخصوص غزته، ۱۳۱۳: ۷). گاسپرینسکی با شعار معروف خود، «هر خانه‌ای به یک زن نیاز دارد و هر زنی نیازمند دانش است»، تا پایان عمر برای تحقق این هدف مبارزه کرد. (Akp nar, 2015: 287)

گاسپرینسکی در رمان کشور زنان با جابه‌جا کردن نقش‌های زن و مرد، از وضعیت زنان در جهان اسلام و غرب انتقاد کرد و استدلال نمود که برای ایجاد تمدنی پویا، داشتن جامعه‌ای سالم و رفع موانع بزرگ پیشرفت جوامع مسلمان، باید به حقوق زنان اهمیت بیشتری داده شود. او در کتابچه زنان (1903) اندیشه‌های خود درباره زنان و حقوق آن‌ها را به تفصیل در سه بخش تبیین کرد: مهم‌ترین وظایف زنان، زنان بزرگ، و حقوق شرعی و قانونی زنان. (Y Imaz, 2023: 87) همچنین، در مقاله ریشه‌های ظلم، مشکلات زنان در جوامع مسلمان را به تصویر کشید و رفتار با آن‌ها را خلاف قرآن و اسلام دانست. او برای از بین بردن ریشه‌های این ظلم و موانع مشارکت اجتماعی زنان، تقویت جایگاه آن‌ها و بازنگری در قوانین و مسائل شرعی حقوق زنان را به‌عنوان راه‌حلی پیشنهاد داد (گاسپرینسکی، ظلم قایدان کلیور؟، ۱۳۲۱: ۷-۸).

در رمان مسلمانان دارالراحت نیز، گاسپرینسکی نقش یک زن نمونه را در جوامع اسلامی ترسیم کرد. در این رمان، وضعیت و حقوق زنان در مقایسه با مردان بر پایه عدالت و انصاف بنا شده است. زنان مسلمان دارالراحت نه حیوانی بی‌زبان مانند برخی زنان مسلمان شرقی هستند و نه ابزاری برای بی‌حیایی مانند برخی زنان فرنگستان. آن‌ها نه شباهتی به کنیزان آسیا و شرق دارند و نه به ابزارهای غربی. در این سرزمین، نه خبری از کنیزکان کاخ‌های کشمیری است و نه اثری از فاحشه‌های فرانسوی (Akp nar, Orak, & Muradov, 2015: 271).

۹. نتیجه گیری

در اواخر قرن نوزدهم، آثار اندیشمندانی چون شهاب الدین مرجانی، حسن بیگ زردابی، قیوم ناصراف، عطاء الله بایزیداف، ملا بیگ اف، عبدالسلام افندی اف، فیض خان اف و عالم جان افندی اف در قلمرو امپراتوری روسیه تزاری، زمینه ساز بیداری مسلمانان شد. در این دوره، همگام با دیگر نقاط جهان اسلام، نواحی و نوگرایی برای عقب نماندن از تمدن اروپایی، مهم ترین دغدغه جوامع اسلامی در روسیه تزاری بود. در همین راستا، یافتن راه های برون رفت از انحطاط به یکی از نگرانی های اصلی روشنفکران مسلمان تبدیل شد. اسماعیل بیگ گاسپرینسکی یکی از تأثیرگذارترین اندیشمندانی بود که در این عرصه تلاش های بسیاری کرد. او نشان داد که عقب ماندگی مسلمانان نه از دین، بلکه از برداشت های نادرست از دین و نبود آموزش مدرن ناشی می شود. گاسپرینسکی از پیشگامانی بود که مفهوم تمدن اسلامی مدرن را مطرح کرد: تمدنی که هم به ایمان وفادار است و هم به علم و عمل نوین پایبند. او برای رهایی جوامع اسلامی از انحطاط، ایده های متنوعی ارائه داد که با استقبال گسترده روشنفکران و مسلمانان در امپراتوری روسیه تزاری، امپراتوری عثمانی و دیگر سرزمین های اسلامی روبه رو شد و در مقام اجرا، تحولات و تأثیرات بسیاری در جوامع اسلامی به همراه داشت.

سیر نوگرایی برای برون رفت از انحطاط و همگامی با قافله ترقی در اندیشه های گاسپرینسکی ویژگی های خاص خود را داشت و در مدت زمانی کوتاه، دستاوردهای شیرینی برای مسلمانان به ارمغان آورد و به همین دلیل، جایگاه ویژه ای در میان مسلمانان یافت. او برای شناسایی دلایل اصلی عقب ماندگی مسلمانان و تشخیص بیماری های تمدنی، سفرهای متعددی به اقصی نقاط جهان اسلام و اروپا انجام داد تا روش درمان آن ها را کشف کند. هرچند ایده های او در درجه اول برای جوامع اسلامی قلمرو امپراتوری روسیه تزاری مطرح شد، اما به دلیل کارآمدی و تأثیراتش، در قلمرو امپراتوری عثمانی و شبه جزیره هند نیز طرفداران بسیاری پیدا کرد.

اندیشه های تمدنی اسماعیل بیگ گاسپرینسکی بر سه رکن استوار بود: زبان مشترک (هویت و حافظه تمدنی)، آموزش و علم نوین (محرك اصلی بیداری تمدنی) و وحدت و عمل اجتماعی (ضامن قدرت و پایداری تمدن). او می خواست مسلمانان در دنیای مدرن، با تکیه بر دین و علم، تمدنی نوین و پویا بسازند؛

همان گونه که در گذشته توانسته بودند.

گاسپرینسکی با انتشار روزنامه ترجمان، که ویژگی های منحصر به فردی داشت، پایگاهی محکم برای طرح ایده هایش در جامعه مسلمانان ایجاد کرد. او مسیری مطمئن برای ارتباط با قشر اکثریت ۹۵ درصدی بی سواد جامعه مسلمان برقرار کرد و با صمیمیت و تعهد، دغدغه های اصلی خود را به گوش مردم رساند. مسلمانان در اطراف مساجد گرد دانش آموزانی جمع می شدند که ترجمان را با صدای بلند می خواندند تا از رویدادهای جهان و ایده های گاسپرینسکی برای رشد و پیشرفت جامعه آگاه شوند. خیلی زود، گستره توزیع و اشتراک ترجمان افزایش یافت و از بالکان و قلمرو عثمانی در غرب تا ترکستان و کاشغر در شرق و ایران و افغانستان در جنوب قلمرو امپراتوری روسیه تزاری منتشر شد.

زبان ادبی واحدی که ترجمان در امپراتوری روسیه تزاری ترویج کرد، نقش تعیین کننده ای در اتحاد و همبستگی مسلمانان این منطقه، که از اقوام متعددی تشکیل شده بودند، ایفا کرد و زمینه ساز درک مشترک میان این اقوام شد. محتوای روزنامه و ایده های گاسپرینسکی برای همه اقوام مسلمان قابل فهم بود و در میان جوامع مختلف مورد بحث و گفتگو قرار می گرفت. پس از آنکه ترجمان جایگاه شایسته ای در میان مسلمانان یافت، گاسپرینسکی روش نوین آموزشی خود را برای توسعه و نوسازی نظام آموزشی جوامع مسلمان امپراتوری روسیه تزاری مطرح کرد. او با هزینه شخصی خود چند مدرسه کوچک تأسیس کرد تا کارکرد این نظام جدید را نشان دهد. در مدت کوتاهی، مردم و ثروتمندان مسلمان با مشاهده موفقیت های این مدارس، برای گسترش آن به یاری گاسپرینسکی شتافتند. این حرکت در تاریخ به عنوان نهضت اصول جدید شناخته شد و دستاوردهای چشمگیری داشت. هزاران مدرسه در مناطق مختلف مسلمان نشین ساخته شد که با تحولات فرهنگی گسترده ای همراه بود.

آغاز جنبش های مدرنیزاسیون در میان مسلمانان امپراتوری روسیه تزاری و دولت عثمانی نیز تحت تأثیر اندیشه های گاسپرینسکی بود. این اندیشه ها جایگاه زنان را در جوامع مسلمان تقویت کرد و راه را برای مشارکت بیشتر آن ها هموار ساخت. حق تحصیل زنان و دختران از طریق ترجمان و مدارس اصول جدید به طور جدی پیگیری شد و نتایج آن چشمگیر بود. استقبال عمومی از این اقدامات به حدی بود که زنان نیز صاحب روزنامه ای مستقل شدند و در جامعه به شدت سنتی مسلمانان، آشکارا از حقوق خود دفاع کردند.

فهرست منابع

۱. بابایی، حبیب الله. (۱۳۹۵). «چیستی تمدن در فلسفه عناصر ماهوی تمدن در نظریه های برخی فیلسوفان معاصر». نقد و نظر. دوره ۲۱. شماره ۴. صص ۸۲-۱۰۵.
۲. بشیریه، حسین. (۱۳۸۰). تاریخ اندیشه های سیاسی در قرن بیستم. تهران: نشر نی.
۳. داوری، رضا. (۱۳۸۰). تمدن و تفکر غربی. تهران: ساقی.
۴. دورانت، ویلیام. (۱۳۳۷). تاریخ تمدن. (احمد آرام، مترجم) تهران: اقبال. جلد اول.
۵. کدی، نیکی. (۱۳۸۱). پان اسلامیسیم در قرن نوزدهم. تهران: نشر نی.
۶. کرمی، جهانگیر و عابدی، کلثوم. (۱۳۹۶). «نوگرایی در اندیشه های اسماعیل گاسپرینسکی و تأثیرهای آن بر مسلمانان روسیه». مطالعات اوراسیای مرکزی. دوره ۱۰. شماره ۱. بهار و تابستان. صص ۱۸۹-۲۰۴.
۷. گیدنز، آنتونی. (۱۹۹۱). جامعه شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
۸. گاسپرینسکی، اسماعیل بیگ. (۱۳۰۱، رمضان المبارک ۶). «مدنیت اسلامیه». ترجمان، سال دوم (شماره ۲۲).
۹. نصر، سید حسین. (۱۳۷۳). علم و تمدن در اسلام. ترجمه احمد آرام. تهران: سمت.
۱۰. نصر، سید حسین. (۱۳۰۱، ذی الحجه ۲). «اداره دن اخطار». ترجمان، سال دوم (شماره ۳۱).
۱۱. نصر، سید حسین. (۱۳۰۳، ربیع الاول ۱۵). «اداره روحانیلر». ترجمان، سال چهارم (شماره ۲۴).
۱۲. نصر، سید حسین. (۱۳۰۴، جمادی الاول ۱۳). «فرنگستان مکتوبلری»، ترجمان، سال پنجم (شماره ۴).
۱۳. نصر، سید حسین. (۱۳۰۶، جمادی الآخر ۱۲). «اهل شیعی و سنی»، ترجمان، سال ششم (شماره ۴).
۱۴. نصر، سید حسین. (۱۳۰۷، صفر ۲۷). «سودان مکتوبلری». ترجمان، سال هفتم (شماره ۳۵).
۱۵. نصر، سید حسین. (۱۳۰۷، محرم الحرام ۷). «قادینلر الکسی». ترجمان، سال هشتم (شماره ۲۸).
۱۶. نصر، سید حسین. (۱۳۰۸، جمادی الآخر ۲۹). «اون سنه لک ترقی». ترجمان، سال نهم (شماره ۳).
۱۷. نصر، سید حسین. (۱۳۱۲، رمضان المبارک ۱۴). «قصه دن حصه». ترجمان، سال ۱۳ (شماره ۳۳).
۱۸. نصر، سید حسین. (۱۳۱۳، ربیع الاول ۲۶). «پک گوزل ایش». ترجمان، سال ۱۳ (شماره ۳۳).

۱۹. نصر، سید حسین، (۱۳۱۳)، جمادی الاول (۹). «خانملره مخصوص غزته». ترجمان، سال ۱۳ (شماره ۳۹).
۲۰. نصر، سید حسین، (۱۳۱۳)، جمادی الآخر (۲۱). «بوکا نه دیملی؟». ترجمان، سال ۱۳ (شماره ۴۵).
۲۱. نصر، سید حسین، (۱۳۲۱)، رمضان (۱۸). «دارالراحت مسلمانلری». ترجمان، سال ۲۱ (شماره ۴۶).
۲۲. نصر، سید حسین، (۱۳۲۱)، رجب (۷). «ظلم قایدان کلیور؟». ترجمان، سال ۲۱ (شماره ۳۶).
۲۳. نصر، سید حسین، (۱۳۲۲)، رمضان (۱۴). «اسباب نجات». ترجمان، سال ۲۲ (شماره ۹).
۲۴. نصر، سید حسین، (۱۳۲۲)، شوال (۸). «نه ایشله ملی؟». ترجمان، سال ۲۲ (شماره ۹۶).
۲۵. نصر، سید حسین، (۱۳۲۳)، ربیع الاول (۱۷). «من غیر حد بر خطاب». ترجمان، سال ۲۳ (شماره ۱۱۰).
26. Abdirashidov, Zaynabidin. (2014). “İsmail Gaspıralı’nın Türkistan Tarihi Üzerine Düşünceleri ve Tercüman’daki Tarih-i Cedide-i Türkistan Yazıları”. *Modern Türklük Araştırmaları Dergisi*. Cilt 11. Sayı 4.
27. Akpınar, Y. (2015). *İsmail Gaspıralı, Seçilmiş Eserleri: Fikrî Eserleri*. İstanbul: Ötüken. Cilt 2.
28. Akpınar, Y. (2017). *İsmail Gaspıralı Seçilmiş Eserleri: Eğitim Yazıları* (). İstanbul: Ötüken. Cilt 4.
29. Akpınar, Y., Orak, B., & Muradov, N. (2015). *İsmail Gaspıralı, Seçilmiş Eserleri 1: Roman ve Hikâyeleri*. İstanbul: Ötüken.
30. Aksoy, E. (2016). “İsmail Gaspıralı’nın Batı Medeniyeti Anlayışı ve Kendi Medeniyet Tasavvuru”. *Uluslararası Türk Dünyası Eğitim Bilimleri ve Sosyal Bilimler Kongresi*. Cilt V, pp 433-438. Ankara: Türk Eğitim-Sen ve UAEESEB.
31. Alpaslan Eşki, M. (2022). *Türk milliyetçiliği ve Rusya*. Gaziantep: İksad.
32. Bozkurt, Saynur. (2003). “Tercüman gazetesine göre, 1905-1907 yılları arasında Rusya Müslümanları”. PHD Theses, Marmara Üniversitesi. İstanbul.
33. Fisher, A. (1987). *The Crimean Tatars*. Stanford, Calif.: Hoover Institution Press.
34. Fisher, A. (2009). *Kırım Tatarları*. (B. Özbilen, Trans.) İstanbul: Selenge.
35. Gaspıralı, İ. (1977). “Avrupa Medeniyetine Bir Nazar-ı Muvazene”. (M. Kaplan, Red.) *Türk Kültürü*. Cilt XV. Sayı 180. pp 719-730.
36. Gaspıralı, İ. (2003). “Frengistan Mektupları”. In Y. Akpınar (Ed.), *İsmail Gaspıralı: Seçilmiş Eserleri I (Roman ve Hikâyeleri)* (pp. 81-165). İstanbul: Ötüken Neşriyat.

37. Karabulak, Ozan. (2024). "İsmail Gasprinski'nin Tercüman'ı: Sadakat ve Terakki (1883-1914)". PHD Theses, Marmara Üniversitesi. İstanbul.
38. Koçyiğit, Demet. (2018). "Türk edebiyatında oksidentalizm tavrı: Ahmed Midhat Efendi ve Gaspıralı İsmail Bey Örneği". PHD Theses, Fatih Sultan Mehmet Vakıf Üniversitesi. İstanbul.
39. Kolcu, A. (2014). *İsmail Gaspıralı Albümü*. Konya: Salkımsöğüt Yayınları.
40. Özdil, M. (2017, April). "İsmail Gaspıralı Perspektifinde Din". *İlahiyat Fakültesi Dergisi*. Sayı 9. pp 65-84.
41. Sağlam, S. (2019, Kış). "İsmail Gaspıralı'da Millet ve Milliyetçilik". *21. Yüzyılda Eğitim ve Toplum*. Cilt 8. Sayı 24. pp 437-457.
42. Sibgatullina, G. (2022). "When the Other Speaks: Ismā'īl Gasprinskii and the Concept of Islamic Reformation". *Journal of the Economic and Social History of the Orient*. Vol 65. No 1-2. pp 214-247. <https://doi.org/10.1163/15685209-12341566>
43. Yılmaz, Yasemin. (2023). "Gaspıralı İsmail Bey'in Dili ve Üslubu". PHD Theses, Kırıkkale Üniversitesi. Kırıkkale.
44. Yücebaşı, F. (2020). "İsmail Gaspıralı'nın Türk-İslâm Birliğine Yönelik Faaliyetleri". *Türk Dünyası Araştırmalar*, Cilt 124. Sayı 245. pp 395 - 404.